

نقد آموزه‌های دینی در کتاب تعلیمات دینی اول راهنمایی

فاطمه مسعود حمیدی*



همواره محیط‌های آموزش و کتب آموزشی، پس از محیط خانواده، مؤثرترین نقش را در تفهیم حقیقی آداب، سنن، فرهنگ‌ها و ... داشته‌اند. آموزه‌های دینی نیز از همین مقوله‌اند و به آسیب‌شناسی جدی نیاز دارند؛ چرا با این که به متون دینی در آموزش و پرورش توجه بیشتری شده و برای گسترش این باورها سرمایه‌گذاری شده است، هنوز بسیاری از نوجوان و جوان ما در فهم پیش پا افتاده‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات دینی که نقش تعیین‌کننده‌ای در ایمان قلبی و عملکرد اخلاقی او دارد، می‌لنگد؟ قدم‌های اولیه این آسیب‌شناسی را باید از متون تدریس شده در مدارس، شروع کرد. اگر توقع داریم که تفکر دینی ما، حالت پویا و پر شتاب داشته باشد و اگر نگرانیم که علوم دینی می‌بایست در جایگاهی رفیع‌تر از آنچه اکنون است، باشد، معلمان دین باید پاسخ‌های سیراب‌کننده‌تری برای نسل جوان ما داشته باشند. شاید یکی از عوامل اصلی این اشکالات، به دوران آموزش دانش‌آموزان ما در مدارس و دانشگاه‌ها باز گردد. آیا آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما و کتاب‌های آموزشی ما در حوزه معارف اسلامی، پویایی علمی کافی را به دانش‌آموزان و دانشجویان ما منتقل می‌کنند؟

پاسخگویی به این سؤالات، نیازمند بررسی متون تدریس شده در دانشگاه‌ها و مدارس است. در واقع، متون دروس معارف اسلامی، ریشه و پایه تفکر دانشجویان ما در حوزه معارف اسلامی در دانشگاه‌هاست و برای آسیب‌شناسی در متون معارف اسلامی، اول باید آسیب‌شناسی متون اسلامی دینی در مدارس صورت گیرد. در این مقاله کوشیده‌ایم، کتاب‌های دینی دوره راهنمایی، مورد ارزیابی قرار گیرد و میزان توانمندی آن متون در ارائه صحیح آموزه‌های دینی بررسی شود.

لزوم وجود جذابیت در کتاب‌های کودکان و نوجوانان

کودکان و نوجوانان، کتاب را اول برای سرگرمی و به علت جذابیت آن انتخاب و سپس به محتوای آن توجه می‌کنند. بنابراین، ضروری است که زیبایی، جذابیت، روان بودن متن، نگارش صحیح، به کار بردن جملات و کلمات در سطح فهم مخاطب (دانش پایه و لغات پایه) مورد توجه قرار گیرد.

از همه مهم‌تر، کتاب‌های معارف اسلامی است؛ چرا که می‌خواهیم از لابه‌لای آن‌ها مفاهیم دینی را که حاوی مسائل فردی، اجتماعی، حقوقی، عبادی، اخلاقی و سیاسی است، آموزش دهیم. در واقع، کتاب‌های معارف اسلامی، نقش پیامبران را دارند. همان‌گونه که پیامبران در هر دوره، براساس مخاطبان خاص خود و برای جذب آن‌ها، روش خاص (معجزه خاص) داشتند، کتب دینی نیز بایستی در هر دوره سنی، وظیفه و روش خاصی داشته باشند.

داستان نویسی

یکی از مسائلی که در نگارش کتاب برای کودکان و نوجوانان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، استفاده از داستان است. محمود حکیمی در باب داستان‌نویسی می‌گوید: «داستان‌نویسی هنری است که تأثیر اجتماعی آن، قابل انکار نیست. داستان، چه خوب و چه بد، در روحیه خواننده اثر می‌گذارد و راه تازه‌ای به او نشان می‌دهد. خواننده داستان، بدون شک زیر نفوذ محیط داستان قرار می‌گیرد و عقاید نویسنده را که به طور غیر مستقیم از زبان قهرمانان داستان بیان شده می‌پذیرد و یا ممکن است درباره آن ببیند» (حکیمی - بی تا)

در کتاب‌های دوران راهنمایی، از داستان به میزان خوبی استفاده شده است. داستان‌گویی موجب جذابیت موضوع و هم‌چنین مانع خستگی دانش‌آموزان می‌شود. حتی بزرگسالان و دانشجویان هم از شنیدن داستان‌ها لذت بیشتری می‌برند. این امری تجربه شده است که وقتی معلم در کلاس، داستان یا خاطره‌ای بیان می‌کند، تمام کلاس سراپا گوش می‌شوند که این حالت، توانایی سحرانگیز داستان را می‌رساند. قرآن کریم نیز بسیاری از نصایح خود را در قالب داستان بیان می‌کند.

روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که شخص، با مشاهده رفتار دیگران، می‌تواند مبنایی برای ارزشیابی عملکرد خود داشته باشد و در صورت رقابت، عملکرد شخص بهبود پیدا می‌کند، اما اگر آن شخص مانند خود، حتی بدتر از ما عمل کند،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



در این صورت، تأثیر چندانی در ما نخواهد داشت. (کریمی: ۸۷)

دانش آموز در پیوند داستان‌های قرآن، داستان‌های زندگی رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام)، رفتار بهتری را در فضای داستان‌ها مشاهده می‌کند و به قول قرآن «لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب، ۲۱) از آن‌ها الگو می‌پذیرد؛ داستان‌هایی مثل داستان قوم سبا، داستان حضرت ابراهیم و ساخت کعبه، داستان بعثت پیامبر اکرم (ص) و دعوت خویشاوندان، دعوت آشکار پیامبر، داستان مادر ناراضی، داستان قضاوت حضرت علی(ع) و داستان غدیر خم و ... این داستان‌ها که در کتب دینی مطرح شده، داستان‌های زیبایی هستند که مخاطبین می‌توانند از طریق آن‌ها به ارزشیابی عملکرد خود بپردازند و از آن‌ها الگو بگیرند.

البته داستان‌گویی باید دارای شرایطی باشد. از جمله باید شخصیت داستان زنده و با روح باشد و از طرفی حس «همذات‌پنداری» به مخاطب بدهد، یعنی برای او این امکان را ایجاد کند که در قالب شخصیت‌های مثبت قصه، فرو رود و با آن‌ها سیر و سفر کند و در تجاربی که آن‌ها به دست می‌آورند، سهیم شود؛ چنان‌چه گویی این تجارب را پشت سر گذاشته است. (رهگذر، ۱۳۶۶: ص ۵۰)

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که در ایجاد حس همذات‌پنداری، هم متن داستان و هم تصاویر، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند.

تصاویر

بنابراین، برای ایجاد همذات‌پنداری در داستان‌های کتب آموزش و پرورش، نکته قابل توجه این است که: با این‌که کوشیده شده است از داستان‌های زیبای پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) استفاده شود، تصویرپردازی این کتاب‌ها نتوانسته است در راستای این همذات‌پنداری قدم بردارد و مشاهده می‌شود که چهره مبارک پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام)، به صورت «نور» و بدون شباهت به صورت‌های انسانی، نمایش داده شده است. بنابراین، مخاطبان ناآگاه به ذهن‌شان چنین القا می‌شود که پیامبران و امامان، غیر از ما انسان‌ها بوده‌اند. پس رفتار پسندیده و با گذشت معصومان و ممارست در عبادات یا پایداری آنان در مقابل ظلم، از عهده ما انسان‌های معمولی بر نمی‌آید و ما نمی‌توانیم مثل آن‌ها عمل کنیم. در حالی که در قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است: «انا مثلکم یوحی الی» (کهف، ۱۱۰): من مثل شما هستم، فقط به من وحی می‌شود.

درباره وظیفه نقاشی در کتاب آیین نگارش کودکان، چنین آمده است: «درستین نوجوانی برای بیان مطالب اخلاقی و ... از نقاشی برای قابل فهم‌تر کردن داستان استفاده می‌شود و هم‌چنین برای روحیه روشنگری و عمق بخشیدن به فهم مطالب (جهان‌شاهی، بی تا ۱۲۴). بنابراین تصاویر باید در روشنی بخشیدن به مطلب کمک کنند، نه این‌که مفهوم غلط و نادرستی را القا کنند.

باربارا کلولی که بیشتر عمر خود را صرف نگارش کتاب برای کودکان کرده است، می‌گوید: «از میان کتاب‌هایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئیس‌جمهور



که برای کودکان و نوجوانان چاپ شده است، آن دسته که شامل داستان‌های تصویری بر گرفته از زندگی واقعی بودند، طرفداران بیشتری داشتند و مخاطبان بیشتری را جذب خود می‌کردند.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶)

پیشنهاد: بهتر است به جای استفاده از تصاویر نورانی برای معرفی معصومان، فرض بفرمایید در ماجرای غدیر خم، فقط دو دست رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نمایش داده شود یا مثلاً در به تصویر کشیدن حضرت موسی، هنگام زدن عصا به زمین و تبدیل آن به اژدها، دست حضرت موسی و اژدها و عصا را نشان دهند و از پرداختن به چهره، خودداری کنند و یا در بعضی جاها، آن شخصیت را از پشت سر نشان دهند تا مجبور نشوند چهره‌های غیر شبیه به انسان را به تصویر بکشند و این امر موجب شود مخاطب، خودش را از الگوهای اخلاقی دین جدا بیندارد.

فصاحت کلام و زبان پرداخت

نکته دیگر که، هم در داستان گویی و هم در روش‌های دیگر باید رعایت کرد، پرهیز از اطاله کلام است: «چرا که معنی دقیق جملات طولانی را، حتی آدم‌های بزرگ در نمی‌یابند و مجبورند جمله را دوباره خوانی کنند و پرواضح است که حوصله یک نوجوان، نسبت به بزرگسالان کم‌تر است. بنابراین، توجه به حجم مطالب، یکی از مسایل اساسی است» (رهگذر، ۱۳۶۶)

طولانی بودن جملات را در بسیاری از قسمت‌های کتب‌های دینی، ملاحظه می‌کنیم. به طور مثال، در ص ۷۶، از سطر ۱۰ به بعد کتاب اول. هم‌چنین صفحه ۳۰. صفحه ۱۹ همان کتاب دارای جملات طولانی حدود ۵ خط و هر خط به اندازه ۱۲/۵ سانتی‌متر است. این نوع نگارش، از فهم مطلب می‌کاهد و گاه مخاطب، این مطلب را هنگام خواندن، حذف می‌کند.

در نگارش کتاب باید به مسئله «فصاحت» توجه ویژه‌ای کرد. فصاحت یعنی گنجاندن بیشترین معنی در کم‌ترین لفظ، با رعایت مقام فی طب. البته باید توجه داشت که این امر، موجب اشکال دیگری به نام «فشرده نویسی» نشود. در کتاب «اما بعد...» آمده است: بچه‌ها از متن‌های شلوغ و در هم، زود زده می‌شوند. (رهگذر، ۱۳۶۶)

اما در باب «فصاحت» مطلب، به طور مثال در کتاب دینی اول راهنمایی، در درس برداشت محصول ۱ و ۲ و هم‌چنین درس «درسی در قلّه کوه»، مطلب می‌بایست مختصرتر نوشته می‌شود، مراعات نکردن این مسئله، بر حجم کتاب افزوده است، بدون این‌که بار معنایی اضافه‌تری داشته باشد.

ساده نویسی

نکته قابل ملاحظه دیگر که در نگارش کتاب باید مراعات شود، «هنر ساده نویسی» است. در تعریف ساده‌نویسی، چنین گفته اند: هنر ساده‌نویسی در این است که نویسنده نخست بداند واژگان پایه خواننده‌اش چیست و بیشتر آن‌ها را به کار ببرد. (جهانشاهی، بی تا)

در باب فلسفه ساده‌نویسی، در جای دیگر، آمده است: مخاطب باید مفهوم جزء به جزء مطالب را بداند تا از شنیدن و خواندن آن مطلب، به اندیشه‌ای که در گفته یا نوشته پنهان است، پی ببرد. به عبارتی دیگر، بن مایه تفهیم و تفاهم او، مجموعه واژگانی است که در زبان گفتار و نوشتار به کار می‌برد و دانش پایه‌ای که در زمینه موضوع (آنچه می‌شنود و می‌خواند) دارد. (همان، ۳۰)

البته به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم که ساده‌نویسی بیش از حد و نابه‌جا در پرورش ذوق ادبی و علمی مخاطب، اثر منفی دارد و حتی گاه برای نوجوانان، اهانت‌آمیز می‌شود. (همان، ۱۱۹)

مراعات حالت تعادل در نگارش کتاب‌های آموزشی، بالاخص در کتب دینی و معارف، مهم است؛ چرا که علاوه بر این‌که ممکن است مخاطب معنای کلمه‌ای را نفهمد، امکان دارد معنای مجازی یا غلطی از آن به مخاطب القا شود که بر افکار دینی او تأثیر منفی بگذارد و آموزه‌های دینی او را خدشه‌دار سازد.

شاید به کار بردن اصطلاح «زبان پرداخت» برای این موضوع، توسط مصطفی رحماندوست بهتر باشد. او می‌گوید: تناسب زبان پرداخت نوشته با سن مخاطب، از مهم‌ترین مباحث نگارش کتاب است و تناسب زبان به «واژگان پایه» بستگی دارد. (رحماندوست بی تا: ۴۱)

واژگان پایه

منظور از واژگان پایه، حداقل لغت‌هایی است که صاحبان آن سن، مفهوم و معنی آن را می‌دانند. (رحماندوست، ۴۱)

البته هنوز در کشور ما، درباره زبان پایه گفتاری و نوشتاری گروه‌های سنی، پژوهشی انجام نشده است تا در گفت و

کودکان
و نوجوانان،
کتاب را
اول برای سرگرمی
و به علت
جذابیت آن
انتخاب و
سپس به
محتوای آن
توجه می‌کنند.
بنابراین،
ضروری است که
زیبایی، جذابیت،
روان بودن متن،
نگارش صحیح،
به کار بردن
جملات و کلمات
در سطح
فهم مخاطب
(دانش پایه و
لغات پایه)
مورد توجه
قرار گیرد

شوند و نوشتن کتاب خاص هر گروه سنی، از این واژگان استفاده شود و مشخص شود در هر گروه سنی، چه واژه‌هایی به کار رود تا به تدریج به مخزن لغوی مخاطب افزوده شود. در تحقیقی در فرانسه نشان داده شده که فرزندان خانواده‌های متوسط، در ۱۴ سالگی بیست هزار واژه می‌دانند. (همان، ۴۱)

البته با افزایش اطلاع‌رسانی در سطح جهان، طبیعتاً باید واژگان پایه کودکان و نوجوانان افزایش یافته باشد. در سال ۱۳۵۰، فریدون بدره‌ای، پژوهشی درباره واژگان نوشتاری کودکان دبستانی انجام داد. هم‌چنین، بعد از انقلاب نیز، پژوهشی پیرامون واژگان گفتاری گروه‌های سنی ۱۲-۶ انجام شد و توانست حدود هشتصد هزار واژه را در اختیار شورای کتاب کودک بگذارد که البته کافی نیست و پایه‌ای است برای پژوهش‌های بعدی.

این سخن به این معنا نیست که واژه‌های جدید به کار برده نشود، بلکه می‌توان واژه‌های جدید را نیز به کار گرفت، اما باید معانی آن‌ها را جداگانه به عنوان زیرنویس برای مخاطبان ذکر کرد یا با توضیحات معلم، کامل کرد. به عنوان مثال، واژگانی که در کتاب اول راهنمایی به کار رفته، واژگان مناسب این سن نیست. برخی را برمی‌شمیریم: برهان (در درس اول)، الوان، کفران، اعراض، مناسک، براثت، دیانت، صداقت (درس پایگاه توحید)، بالعیان، صرافت، نافذ، رقت‌بار (درس اگر ما در ناراضی باشد)، تزییع حق، قصاص، تمسک، عترت، مرئوس (در درس همه در مقابل قانون مساویند)، توبیخ، ژرفا. البته بعضی از کلمات مشکل وقتی با مترادفش همراه می‌آید، قابل فهم می‌شود؛ مثل مایوس و دلسرد (در درس دعوت خویشاوندان)، یاوه و ناروا (در درس: دعوت خویشاوندان)، مشتاق و صبور (همان درس)، اسراف و تبذیر (در درس اگر قدر نعمت هایش را ندانیم)، تبدل و دگرگونی (همان درس).

عوامل تأثیر گذار بر توسعه واژگان پایه

نکته قابل ذکر دیگر، آن است که شرایط اجتماعی هر دوره، بر نوع واژگان پایه آن دوره و نسل تأثیر گذار است. مثلاً اصطلاحاتی که بعد از انقلاب در جامعه رایج شد: (شهادت، ولایت فقیه، استکبار، مجاهد، سیاست، مستضعف، مستکبر، زهد، تقوی، اخلاص، امر به معروف و نهی از منکر، انتخابات و ...) موجب شد تا این لغات بر خزینه لغات کودکان و نوجوانان ما افزوده شود و یا در برهه جنگ، کلماتی مثل بمب، عملیات، تانک، جنگنده، اسیر، گردان، لشکر و... نیز بر واژگان پایه فرزندان جامعه افزوده شد. بنابراین عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بر واژگان پایه تأثیر گذارند.

دانش پایه

بهرتر است برای روشن شدن این مفهوم، از کتاب ایرج جهانشاهی کمک بگیریم «هر نوشته از موضوعی سخن می‌گوید و پیامی دارد که درک و فهم آن، به میزان دانش پایه در آن زمینه، بستگی دارد.» (جهانشاهی، بی تا، ۲۲)

بنابراین دانش پایه، مفهوم و پیامی است که از کلام استنباط می‌شود. میزان یادگیری مخاطبان نسبت به دانش پایه، قابل تغییر است. کتاب مفید، کتابی است که با دانش پایه مخاطب، متناسب باشد.

جهانشاهی، مطالعه کتاب، داستان خوانی، رادیو و تلویزیون و به عبارتی وسایل ارتباط جمعی و علاقه‌مندی والدین به مطالعه را از عوامل تأثیر گذار بر رشد دانش پایه کودکان و نوجوانان می‌داند.

دانش پایه آموزه‌های دینی در مخاطبان دوره راهنمایی

مهم‌ترین موضوع بحث ما در این مقاله، دانش پایه آموزه‌های دینی در مخاطبان دوره راهنمایی است. آیا آموزه‌های دینی در کتب تعلیمات دینی راهنمایی، با دانش پایه مخاطبان مطابقت دارد؟

در صفحه ۳۴ کتاب اول راهنمایی، اصطلاح «انس با خداوند» را مشاهده کنیم. این عبارت، یعنی انس با خداوند، برای دانش آموزان قابل ادراک نیست و درباره آن توضیح وافی داده نشده است. شاید بتوان این مفهوم را با این مثال توضیح داد. به عنوان مثال دو شخص، دو دوست وقتی با هم انس دارند که از در کنار هم بودن، هم سخن بودن و همراه بودن، لذت ببرند. دوستانی که با یکدیگر انس دارند، می‌کوشند ساعات بیشتری از روز را با هم باشند و اگر برای ساعتی از هم جدا شوند، آن جدایی را با تماس تلفنی جبران می‌کنند. پس می‌توان از دانش آموزان سؤال کرد: شما فکر می‌کنید دو نفر که دارای چنین شرایطی باشند، رفتارشان نسبت به هم چگونه است؟ طبیعتاً پاسخ خواهند داد: طرفین می‌کوشند عملی انجام دهند که موجب رنجش طرف مقابل نشود و هر آن‌چه را او می‌پسندد، انجام دهند. این نوع رفتار، بر دوستی و انس آن‌ها می‌افزاید. بهتر است سؤال را دقیق‌تر مطرح کنیم: دو نفر چه موقع احساس می‌کنند که با یکدیگر انس دارند؟ وقتی رفتارهای طرف مقابل برای آن‌ها خوشایند باشد و آن‌گونه رفتار کردن را دوست داشته باشند. بنابراین، سعی می‌کنند با چنین شخصی دوست شوند. این ممارست و مداومت بر این دوستی (که همراه با انجام دادن اعمال مورد پسند و خوشایند طرف مقابل است)، موجب انس می‌شود. انس موجب می‌شود که دیگر تحمل جدایی را نداشته باشند. پس

روان‌شناسان
اجتماعی معتقدند
که شخص،
با مشاهده
رفتار دیگران،
می‌تواند
مبنایی برای
ارزشیابی
عملکرد خود
داشته باشد و
در صورت رقابت،
عملکرد شخص
بهبود پیدا می‌کند،
اما اگر آن شخص
مانند خود،
حتی بدتر از ما
عمل کند،
در این صورت،
تأثیر چندانی
در ما
نخواهد داشت

انس با خداوند نیز باید با انجام واجبات و ترک محرّمات و مداومت در آن و همچنین مداومت در سخن گفتن و راز و نیاز با او، حاصل شود.

۲ - مترادف مفهوم «اهل آخرت» با «انسان های پیرو خدا»، در صفحه ۳۴، در درس انتقال به جهان آخرت: هر چند این مترادف، صحیح است، برای مخاطبان نوجوانی که در اوج تمایل به زیبایی و لذت های دنیوی هستند، باید روشن شود که آیا انسان های پیرو خداوند که اهل آخرتند، از دنیا بهره ای نمی برند و لذت های حلال دنیا را نادیده می گیرند؟ نوجوانان علاوه بر گرایش به زیبایی و لذت های مادی، در اوج تقدس گرایی و میل به امور معنوی نیز هستند و گاه این دو نیرو در درون او به جنگ بر می خیزند و این بر عهده معلم دینی و متون دینی است که این پارادوکس را حل کند. در واقع معلم، علاوه بر معلم بودن، یک روان شناس نیز باید باشد. ثورنداک می گوید: «معلمی که می تواند روان شناسی، یعنی طبیعت انسان را در مسائل آموزشگاه به کار گیرد، از معلمی که از این دانش بی بهره است، موفق تر خواهد بود.» (سیف، ۱۳۷۱)

باید در آموزه های دینی، این مسئله تبیین گردد که پیرو خدا بودن، به این معنی نیست که دنیا را رها کنی و فقط به دنبال آخرت باشی. منظور از اهل آخرت، یعنی کسانی که در آخرت، نامه اعمال به دست راست آن هاست و سرفرازند؛ هر چند ممکن است این مرتبه را همراه با بهره گیری حلال از دنیا به دست آورده باشند.

چنانچه حضرت علی (ع)، در نامه ۲۷ می فرماید: «پرهیزگار باشید که پرهیزگاران در بهترین خانه های دنیا، سکونت کرده اند و همان لذت هایی را چشیده اند که دنیا داران چشیده اند، اما لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیده اند و از این جهان، با توشه ای فراوان و تجاری پر سود به سوی آخرت شتافتند. پرهیزگاران با مردم دنیا، در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا را در آخرت آن ها شریک نکردند.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹)

۳ - همچنین اصطلاح «قطع علاقه از دنیا» که در همین درس بدان اشاره شده، بر سوء برداشت نوجوانان از این باور زیبایی دینی می افزاید. باید کتاب و معلم، در رمزگشایی این مفهوم، توضیحات کافی و وافی ارائه دهند و توضیح



داده شود که قطع علاقه، به معنی کناره‌گیری از دنیا نیست. در آیه زیبای قرآن کریم نیز آمده است «... من حرم زینة الله» (اعراف، ۳۲) (چه کسی زینت‌های خدا را به شما حرام کرده است؟) باید مفهوم دنیا از دیدگاه اسلام روشن شود و همچنین منظور از دنیای مذموم، توضیح داده شود.

۴ - کلمه‌های «ماده‌گرا و دنیا دوست» و مترادف این دو کلمه، مغالطه‌آمیز است. منظور از ماده‌گرا، فرد ماتریالیست است؛ یعنی انسان بی اعتقاد به خداوند، ولی منظور از انسان دنیا دوست در این جا، یعنی انسان خدا‌باوری که دنیا دوست است. بنابراین، باید تفاوت این دو معنی ذکر و از مترادف آوردن آن‌ها اجتناب شود.

۵ - «شیفته و دلباخته دنیا شدن» که در صفحه ۳۴ کتاب دینی اول راهنمایی آمده است: در این درس، «شیفته و دلباخته دنیا شدن» نهی شده و عامل اصلی سختی مرگ، همین شیفتگی و دلبستگی به دنیا، برشمرده شده، اما توضیحی پیرامون این اصطلاح و ارتباطش با سختی مرگ، ذکر نشده است.

توضیحی که در این مورد می‌توان داد، این است که علاقه‌مندی و شیفتگی به اموال و زیبایی‌های دنیا، در هنگام مرگ، مانع دل‌کندن انسان از دنیا می‌شود؛ چرا که دل انسان به این مادیات و علاقه به آن‌ها، گره خورده است. در حدیث است که شیطان در هنگام مرگ، به انسان می‌گوید: شهادتین را نگو تا من این اموال را به تو بدهم، وگرنه همه اموال را آتش می‌زنم. بنابراین، دل بستگان به دنیا، از مرگ هراس دارند و پذیرش مرگ برای‌شان سخت است؛ چون از این وابستگی‌ها نمی‌توانند جدا شوند.

۶ - سخن امام سجاد (ع) در صفحه ۳۴ همین کتاب، در باب مرگ چنین است:

«مرگ برای مؤمن، به منزله باز کردن غل و زنجیر و در آوردن لباس‌های آلوده و پوشیدن لباس‌های نو و تمیز است و ...» این سخن برای مخاطبان در این سن، قابل فهم نیست و نیازمند رمزگشایی است.

۷ - در صفحه ۳۴، باز مفهوم: «به بهشت برین، صعود می‌کنند» نیز نیازمند توضیح است.

همچنین در بیان توشه آخرت آمده است که توشه «ایمان» و «تقوی» و عمل صالح است و تفکیک این سه اصطلاح، نیازمند به واکاوی عمیق است تا نشان دهد تفاوت ایمان با تقوی چیست و آیا بین تقوی و عمل صالح، فرقی هست یا خیر؟

توضیح کوتاهی که در این باب می‌توان داد، این است که ایمان، در حوزه اندیشه، اعتقاد و تفکر آدمی است و باید از هر نوع شرک منزه باشد و علاوه بر اعتقاد به وحدانیت خداوند، باید معرفت و آگاهی نسبت به خداوند نیز داشته باشیم که شرح آن بر عهده مدرس است. در مورد تقوی این که تقوی گاهی در حوزه عملکرد انسان است که معنی لغوی تقوی یعنی ترمز و ترمز در جایی که کار خلاف است، کاربرد دارد. بنابراین، ترمز یعنی خود نگهداری و در مورد عمل صالح، منظور عملکرد انسان است که باید کار نیک انجام دهد و از آن‌چه خداوند فرمان داده، پیروی کند. پس زاد و توشه آخرت، عبارت است از ایمان قلبی و عقلانی و دوری از گناهان و انجام اعمال صالح در رابطه متقابل بین ایمان و عمل صالح نیز باید اشاره کرد که هر چه عمل صالح بیشتر شود، ایمان قوی‌تر می‌شود و هر چه ایمان قوی‌تر شود، عمل صالح بیشتر می‌گردد.

۸ - «قرب الهی» این آموزه دینی عمیق که در بسیاری از کتاب‌های دینی دیگر، علاوه بر کتاب اول راهنمایی نیز به کار رفته، نیازمند واکاوی عمیقی است. بالاخص برای مخاطبان نوجوان زیرا هدف از همه اعمال و به طور کلی خلقت بشر را «قرب الهی» ذکر کرده است. آیا در مورد این هدف بزرگ بشر که هدف آفرینش اوست، آموزه‌های دینی ما توانسته‌اند معنای واقعی آن را به نوجوان و جوان ما القا کنند؟

با نگاه کردن به متون درسی دینی در آموزش و پرورش، دیده می‌شود که این اصطلاح بارها و بارها تکرار شده، ولی متأسفانه پیرامون آن توضیح داده نشده است. این مسئله نیازمند این است که محققان این علم، شرح و توضیح قانع‌کننده‌ای برای دانش‌آموزان این سن ارائه دهند. شاید به صورت گذرا بتوان برای این مفهوم، این مثال را ذکر کرد که:

از دانش‌آموزان سؤال شود چه موقع یک شاگرد در نزد معلم خود عزیز و از تقرب و منزلت خاصی برخوردار است؟ در پاسخ گفته خواهد شد وقتی که درس خوان و مؤدب باشد و هر آن‌چه را که معلم تکلیف می‌دهد، به خوبی انجام دهد و در کلاس نیز کاملاً و سراپا به سخنان او گوش دهد و خوب سخنانش را فراگیرد و به کار بندد و ... پس در مورد خدا هم می‌توان از تمثیل استفاده کرد و گفت که برای قرب به خداوند، باید تابع او بود، مؤدب به آداب او بود و هر آن‌چه او تکلیف می‌کند، انجام داد و ...

۹ - «یقین» از دیگر واژه‌های دینی است که نیازمند بررسی تخصصی است، اما متأسفانه در کتاب‌های دینی و معارف ما، به حقیقت این واژه‌ها دقت نشده است و چنین به نظر می‌رسد که فرض را بر این گرفته‌اند که مخاطبان از قبل این معانی را می‌دانند. در حالی که یکی از عللی که جوان و نوجوان ما، قدم گذاشتن در راه عمل صالح و رسیدن به یقین را کار خود نمی‌داند و به عبارتی آن را کار خارق‌العاده‌ای می‌داند که فقط در توان معصومان است، به علت همین

نوجوانان علاوه بر گرایش به زیبایی و لذت‌های مادی،

در اوج تقدس‌گرایی و میل به امور معنوی نیز هستند و گاه این دو نیرو در درون او به جنگ بر می‌خیزند و این بر عهده معلم دینی و متون دینی است که این پارادوکس را حل کند

بسیاری از
مفاهیمی که
تصور می‌شود برای
نوجوانان
قابل فهم هستند
و در متون درسی
آن‌ها، بالاخص
دروس دینی و
معارف اسلامی،
بدون هیچ
توضیحی
به کار گرفته
شده‌اند،
خارج از
حد دانش پایه این
دانش آموزان
است. این امر
یکی از آسیب‌های
جدی آموزه‌های
دینی در دوران
نوجوانی
است

عدم بیان و نشکافتن معانی این واژه‌های کلیدی است. شاید برای بیان معنای یقین و مراحل آن، از این مثال بتوان استفاده کرد. تشبیه میزان یقین انسان، به سوزاندگی در مراحل مختلف سوختن:

وقتی دست‌مان را در آتش می‌گیریم و گرمی و سوزندگی آن را احساس می‌کنیم، مرحله اول، یقین به سوزاندگی آتش است. مرحله بالاتر یقین، وقتی است که گوشت در آتش می‌سوزد و اگر دست را بر آتش نگه داریم، آتش به استخوان می‌رسد. در این مرحله، شخص نسبت به سوزاندگی آتش، به حق یقین رسیده است. همان‌گونه که اولیا و ائمه، در باب معرفت دین، به حق یقین رسیده‌اند.

مفاهیم دیگری که هم تراز دانش پایه دانش آموزان این دوره نیست، عبارتند از: ۱- محبت اولیای خداوند ۲- انسان‌های غفلت زده ۳- حق الناس ۴- لذت‌های معنوی ۵- اخلاص ۶- نورانیت انسان‌ها و ... که در فرصتی دیگر باید بدان بپردازیم.

اصطلاح دیگری که نیازمند تبیین است، اصطلاح «نورانیت مؤمن» است.

رضا رهگذر، در باب بیان نورانیت مؤمنان، برای مخاطبان نوجوان چنین می‌گوید: تشخیص نورانیت و صفای چهره مؤمنان و کدورت ناشی از گناه در سیمای کافران و مشرکان و منافقان، برای مخاطبان کودک و نوجوان، کار چندان ساده‌ای نیست و ممکن است آن را با مسئله زیبایی و تناسب ظاهری، اشتباه بگیرند و شاهدیم که بسیاری از هنر پیشگان (غیر اسلامی) تا گلو در فسادند، اما چهره‌های زیبا و اندام‌های زیبایی دارند و بر عکس، آدم‌های مسنی را می‌توان دید که با وجود صحت و سلامت نسبی نفس، دارای چهره و اندام در هم و پژمرده‌اند. (رهگذر، ۱۳۶۶: ۵۰)

بنابراین، بسیاری از مفاهیمی که تصور می‌شود برای نوجوانان قابل فهم هستند و در متون درسی آن‌ها، بالاخص دروس دینی و معارف اسلامی، بدون هیچ توضیحی به کار گرفته شده‌اند، خارج از حد دانش پایه این دانش آموزان است. این امر یکی از آسیب‌های جدی آموزه‌های دینی در دوران نوجوانی است؛ دورانی که مخاطب ما تشنه و عاشق فهم مطالب دینی و ماوراء طبیعی است و هر آن‌چه را به او تعلیم دهند، در نهایت اشتیاق می‌پذیرد. بنابراین، باید تدوین‌کننده‌های کتاب‌های دینی، در به کارگیری و شرح و بیان آموزه‌های دینی، دقت و وسواس بیشتری نشان دهند.

در پایان، آن‌چه باید بدان اشاره کنیم. این است که عوامل متعددی در روشنگری آموزه‌های دینی مؤثرند که از مهم‌ترین آن‌ها، علاوه بر متون درسی، معلم است که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شفاف‌سازی این آموزه‌ها دارد. معلم باید به تفاوت‌های فردی مخاطبانش توجه کند تا بتواند در واکاوی مطالب، بهترین نقش را ایفا کند؛ چرا که به قول آمیدون^۱ و هانتز^۲ آموزش و تدریس یک فرآیند تعاملی است که به صورت کلامی در کلاس بین معلم و دانش آموزان، اتفاق می‌افتد و فعالیت‌های خاصی را، شامل می‌شود. فعالیت‌های آموزشی مورد تشخیص آن‌ها، در واقع رفتارهای نقشی معلم هستند که یکی از نقش‌های هفت‌گانه معلم، عبارت است از آگاه کردن دانش آموزان. (گنجی و حسن‌زاده، ۱۳۷۸)

آگاه کردن دانش آموزان در حوزه‌های معارف دینی، عبارت است از آگاهی دادن نسبت به معنای حقیقی الفاظ و اصطلاحات و یا واکاوی معنای لغوی الفاظ و افزایش دانش پایه دانش آموزان، در حوزه آموزه‌های دینی.

پی‌نوشت:

1 - amidon

2 - hunter

* - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

منابع:

- ۱- امیر المؤمنین علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، مؤسسه انتشارات عصر ظهور ۱۳۷۹
- ۲- جهان‌شاهی، ایرج، آیین نگارش و ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژه مراکز تربیت معلم
- ۳- حکیمی، محمود، سخنی درباره کودکان و نوجوانان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا
- ۴- رهگذر، رضا، و اما بعد ...، چاپخانه زمین، تهران ۱۳۶۶
- ۵- رحماندوست مصطفی، ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژه مراکز تربیت معلم، تهران، چاپ اتحاد
- ۶- سیف، علی اکبر، نظریه‌های یادگیری، انتشارات فرهنگ معاصر ۱۳۷۱
- ۷- کریمی، یوسف، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ رودکی
- ۸- گنجی، حمزه و رمضان حسن زاده، روان‌شناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت، انتشارات مهارت ۱۳۷۸

9- mehrnews.com